

ادامه از صفحه اول

زنگ خطر برای تأمین اجتماعی ایرانیان

با توجه به نقش رای مردم در اقتصاد سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران، دولت‌ها و مجالس از ابزارهای گسترش رفاه و توزیع منابع استفاده می‌کنند. این روند در دو دهه گذشته رو به رشد بوده است. در سال ۱۳۹۳، حتی بدون احتساب هزینه‌های سهام عدالت و مسکن مهر، دولت دکتر روحانی تقریباً ۴۰ درصد از بودجه عمومی خود را صرف برنامه‌های حمایت اجتماعی کرده است. می‌دانیم یکی از دلایل کارایی پایین و هزینه‌های بالای نظام رفاه در ایران، شناسایی نشدن گروه‌های هدف برای شمول در طرح‌های حمایتی بوده است. به همین سبب، افراد نیازمند از پوشش کامل بازمانده‌اند؛ درحالی‌که افراد غیرنیازمند از این خدمات استفاده کرده‌اند. خوشبختانه اخیراً با تحولات انجام‌شده در معاونت رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، کارگروه شناسایی می‌تواند با استفاده از دانش آزمون تقریب وسع و آزمون وسع، طبقه‌بندی بهینه‌ای برای مخاطبان ارائه دهد و هزینه‌های حقیقی برنامه‌ها را بکاهد.
باین‌حال برنامه‌های مختلف رفاهی (یارانه، سهام عدالت، بیمه سلامت، تأمین اجتماعی، کمیته امداد و بهزیستی) آن‌طور که باید و شاید مرتبط نیستند. برنامه‌های مختلف حمایتی و اجتماعی در ایران از بنیان فکری جامعی پیروی نمی‌کنند؛ برای مثال، بدون ایجاد پیوندی معنادار میان این برنامه‌های حمایتی، فرمولی جامع برای تخصیص این منابع به خانوار موجود نیست. در نبود این پیوند، دولت برای ایجاد حمایت از بخش‌های آسیب‌پذیر (مانند قالیباغان، کارگران ساختمان و...) به ابزار تأمین اجتماعی متوسل شده است. نظام ارزیابی اثربخشی برنامه‌ها نهادینه نشده است. هدف اصلی نظام رفاهی کشور، اثربخشی در ارتقای سطح زندگی افراد است. با وجود ۱۲۸۰ هزار میلیارد ریال هزینه سالانه برنامه‌های رفاهی و اجتماعی در ایران، این برنامه‌ها تنها پنج درصد از شاخص نابرابری جینی ایران (به صورت موقت) کاهته‌اند. برای اصلاح این وضعیت، شایسته است با نهادینه‌کردن سامانه‌های نظارت و ارزیابی (Monitoring and Evaluation) و ارزیابی اثربخشی (Impact Evaluation) در برنامه‌های اجتماعی، اثربخشی آنها را مداکتر کنند.

حال با توجه با چالش‌های اساسی برشمرده، سؤال اساسی این است که چه باید کرد؟ سامانه‌های منابع مالی، پوشش فراگیر جمعیت هدف و برنامه‌ها ضمن توجه به اثربخشی و ارتباط آن بین لایه‌های مختلف و برنامه‌های رفاهی در تجربیات جهانی تحت عنوان «نظام چندلایه تأمین اجتماعی» نام پرده می‌شود. به عبارت دیگر برای هماهنگی، اثربخشی، پوشش فراگیر جمعیت، مدیریت منابع مالی با استفاده حداکتری از مشارکت افراد و پایداری منابع مالی و... طراحی و استقرار نظام چندلایه تأمین اجتماعی ضروری است. این الگو، رویکردی نو و تجربه‌شده در جهان امروز است. هرچند الگوهای مختلفی از این نوع نظام‌ها در جهان وجود دارد و وجه مشترک همه آنها وجود سه لایه حمایتی، بیمه‌ای و تکمیلی است، اما سطح‌بندی این سه لایه بر حسب شرایط و نیازهای هر کشور تفاوت دارد. نکته مهم آن است که هیچ‌یک از سه لایه بحث‌شده، بدون وجود دیگری نمی‌تواند موفق عمل کند. همان‌طورکه در کشور ما نیز به‌وضوح تجربه شده است، در نبود لایه حمایتی قوی و عمیق، انتظارات حمایتی جامعه به سمت لایه بیمه‌های اجتماعی هدایت می‌شود و هزینه‌های ناخوسته آن را باید بیمه‌شدگان بپردازند. لایه تکمیلی در نظام تأمین اجتماعی چندلایه، علاوه بر تأمین نیازهای رفاهی و انتخابی بخشی از جامعه، نقش جذب و هدایت‌بخشی از پرداخت‌های رفاهی مردم را نیز ایفا می‌کند. در نبود لایه تکمیلی، این پرداخت‌های می‌تواند برای بیمه‌های پایه نقش مخرب با حداقل مزاحم داشته باشد. چنین وضعیتی

در کشور ما درباره بیمه‌های سلامت کاملاً محسوس است. به بیان دیگر به دلیل نبود لایه تکمیلی مناسب و قانونمند، فعالیت بی‌ضابطه بیمه‌های تجاری در عرصه بیمه‌های پایه درمان موجب ناپسامانی بازار سلامت و گرانی بیش‌از حد خدمات پزشکی می‌شود که آثار نامطلوب آن را مردم و سازمان‌های بیمه‌گر باید تحمل کنند؛ بنابراین نظام تأمین اجتماعی چندلایه، ساختاری تکامل‌یافته از نظام‌های تأمین اجتماعی است که هریک از راهبردهای بیمه‌ای و حمایتی را در ایگانه خود قرار داده و با توجه به شرایط خاص افشار مختلف جامعه‌ای آنان را پوشش می‌دهد. شایان ذکر است با عنایت به اهمیت این موضوع، در سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه ابلاغی مقام معظم رهبری بر استقرار این نظام تأکید شده و ذیل حوزه‌ امور اجتماعی در بند ۴۰ تا ۴۳ آمده است. در دو سال گذشته شاهد بودیم وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به دنبال آن است تا با بررسی شرایط موجود در کشور، تجربیات کشورهای پیشرو در این بخش، تجربیات جهانی، دیدگاه‌های صاحب‌نظران برای محورهای طرح‌شده در قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی و قانون برنامه کشور، راهبرد استقرار نظام جامع چندلایه تأمین اجتماعی را به‌گونه‌ای تعریف کند که ضمن توجه به زیرساخت‌های موجود در کشور، چالش‌های عمده موجود در پوشش‌های حمایتی - بیمه‌ای و خواست‌های برنامه‌های بلندمدت کشور و منابع پاسخ‌گوی نیازها و مسائل مبتلابه جامعه هدف نیز باشد و در سال «اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل» مهم‌ترین هدف اقتصادی این مجموعه به شمار می‌رود.

شرق: اگر هرروز بازار ارز را رصد کنیم خواهیم دید که مدتی طولانی است، نرخ دلار در محدوده سه‌هزار و ۴۶۰ تومان باقی مانده است که تثبیت نرخ ارز در دوره‌های گذشته به‌ویژه در سال‌های ۹۰ و ۹۱ و مدیریت احمدی‌نژاد بر قوه‌مجریه را به یاد می‌آورد. سؤال اینجاست که آیا باز هم بانک مرکزی به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر بازار ارز بنا را بر آن گذاشته که نرخ ارز را در کنترل و سیطره خویش نگه دارد و عرضه و تقاضا در بازار را به کناری نهد؟ اصولاً بانک مرکزی در پی چیست؟ آیا تک‌نرخ‌کردن ارز را در سر می‌پروراند و به‌دنبال زمینه‌سازی با این هدف است؟ این ثبات در بازار ارز در حالی رخ می‌دهد که چندی پیش اتاق بازرگانی تهران بیانیه‌ای را از سوی فعالان اقتصادی منتشر کرد که در آن تعدیل و تک‌رقمی‌کردن ارز از سوی دولت، به‌عنوان خواسته فوری فعالان اقتصادی مطرح شده بود. آنها در این بیانیه ضرورت اجرائی‌شدن قانون برنامه پنجم توسعه مبنی بر تناسب بین نرخ ارز و نرخ تورم داخلی منهای تورم خارجی را به دولت یادآور شدند. کامران ندری، کارشناس اقتصادی، در گفت‌وگوی خود با «شرق» می‌گوید بانک مرکزی مسئولیت تنظیم سیاست‌های پولی با اقتصاد کلان را برعهده دارد و نمی‌تواند صرفاً برای خواسته برخی از فعالان اقتصادی، ثبات در بازار را بدون در نظرگرفتن نیاز حمایتی بخش صنعت و سایر بخش‌ها به‌هم بریزد. علاوه بر آنکه او تأکید می‌کند اکنون بانک مرکزی به سبب منابع ارزی کافی، توانایی تک‌نرخ‌کردن ارز را دارد و باید منتظر بود و دید تک‌نرخ‌کردن ارز روی چه نرخی در برنامه‌های خود گنجانده است.

مدتی است که نرخ دلار روی سه‌هزار و ۴۶۰ تومان با اندکی نوسان ثبات یافته. دست بانک مرکزی در تثبیت قیمت‌ها در کار است.

قطعاً، بانک مرکزی اصلی‌ترین بازیگر در بازار ارز است. بانک مرکزی فقط زمانی نمی‌تواند بازار ارز را کنترل کند که منابع ارزی کافی در اختیار نداشته باشد. وقتی بازار ارز ثبات دارد، نشان‌دهنده آن است که بانک مرکزی از منابع و ذخایر ارزی کافی برای مدیریت بازار ارز برخوردار است و می‌تواند نوسانات ارز را در جتهی که مطلوب تشخیص می‌دهد، کنترل کند.

پس به عقیده شما منابع بانک مرکزی برای ثبات بازار کافی است؟

با توجه به شرایط اقتصاد، بانک مرکزی فعلاً توان مدیریت بازار ارز را دارد. زیرا اولاً اقتصاد ایران در رکود است و تقاضا برای ارز در بازار زیاد نیست و از طرف دیگر با توجه به اینکه مسئله تحریم‌ها حل شده، بخشی از ذخایر ارزی ایران که بلوکه شده و در کنترل بانک مرکزی نبود، آزاد شده است. بنابراین بانک مرکزی منابع ارزی کافی دارد و می‌تواند بازار را کنترل کند.

اگر منابع ارزی بانک مرکزی به میزان مطلوب است، پس می‌تواند به وعده تک‌نرخ‌کردن ارز هم جامه عمل بپوشاند؟

کافی بودن منابع ارزی بانک مرکزی به معنای وفور این منابع نیست؛ اما منابع کنونی کفایت کنترل بازار ارز را می‌کند؛ بنابراین فکر می‌کنم بانک مرکزی توانایی آن را دارد در نیمه دوم سال همان‌طور که وعده داده است، تک‌نرخ‌کردن ارز را عملیاتی کند، اما باید به صورت شفاف اعلام کند قصد دارد روی چه نرخی، ارز را تک‌رقمی کند.

حالا چرا بانک مرکزی اصرار دارد که بازار را کنترل کند؟

از این زاویه این سؤال را می‌پرسم که تا این اندازه کنترل‌کردن بازار بر رویه قیمت‌گذاری توسط عرضه‌وتقاضا در بازار ارز، سایه انداخته است. بانک مرکزی مسئولیت سیاست‌های پولی و ارزی را در اقتصاد برعهده دارد. سیاست‌های پولی و ارزی با توجه به شرایط اقتصاد کلان تعیین می‌شوند. بانک مرکزی نرخ ارز را باید به‌گونه‌ای تعیین کند که اقتصاد جامعه عمل بپوشاند؟

کلان بتواند مسیر درستی را طی کند. کار سختی است اما این مسئولیت به‌طور سنتی و قانونی برعهده بانک مرکزی است.

فعالان اقتصادی معتقدند نرخ واقعی ارز با توجه به نرخ تورم، چیزی حدود چهارهزار تومان است. حالا اصرار دولت بر نرخ ارز سه‌هزار و ۴۶۰ تومانی، به تثبیت نرخ ارز بر قیمت هزارتومانی در زمان آقای احمدی‌نژاد شباهت ندارد؟

دولت نژاد شباهت ندارد؟ این مسئله که نرخ ارز باید متناسب با نرخ تورم تغییر کند؛ اما باید توجه داشت که آهنگ رشد نرخ تورم کند و مهار شده است. از طرفی تولید تا حدود زیادی به واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای وابسته است که باید از خارج وارد شود؛ بنابراین هر نوع افزایش نرخ ارز می‌تواند برای تولیدکنندگان ایجاد مشکل کند. بانک مرکزی برخلاف کسانی که شما از آنها نقل‌قول کردید، باید شرایط کل اقتصاد را در نظر بگیرد. برخی افراد نفعشان در این است که نرخ ارز افزایش یابد. به عنوان مثال صادرکنندگان در این دسته قرار می‌گیرند اما عده‌ای هم واردکننده صرف هستند. عده‌ای هم واردکننده و هم صادرکننده هستند. بانک مرکزی باید به یک جمع‌بندی برسد که نرخ ارز برای مجموع این گزینه‌ها باید چقدر باشد؛ علاوه بر آنکه تثبیت نرخ ارز فقط در دوران آقای احمدی‌نژاد رخ نداد و از اوایل دهه ۸۰ آغاز شد گرچه بخش درخور توجهی از آن در دولت وی روی داد. هم در دولت اصلاحات و هم دوره اول آقای احمدی‌نژاد و نیمی از دوره دوم ایشان نرخ ارز، تثبیت‌شده بود. شاید اگر مسئله تحریم‌ها نبود نمی‌داد همین سیاست را آقای احمدی‌نژاد می‌توانست ادامه دهد؛ علت آنکه او نتوانست این مسئله را ادامه دهد، بلوکه‌شدن ذخایر ارزی بانک مرکزی و از دسترس خارج‌شدن آنها بود. شاید اگر تحریم‌ها رخ نمی‌داد اکنون هم نرخ دلار همان نرخ هزارتومانی در آن زمان باقی مانده بود. در رابطه با تعیین نرخ ارز ما باید هم نگاه بلندمدت داشته باشیم و هم نگاه کوتاه‌مدت. وقتی تورم مدت زیادی ادامه یابد، نمی‌توانید تورم را نادیده بگیرید چون با نادیده‌گرفتن آن نرخ واقعی ارز افزایش می‌یابد و باین‌نداشتن نرخ ارز واقعی به ضرر تولید و به نفع واردات تمام می‌شود. در بلندمدت این مسئله درست است اما در کوتاه‌مدت باید در نظر گرفت که در شرایطی هستیم که هدف‌گذاری کرده‌ایم به تورم تک‌رقمی برسیم که دستیابی به آن، نیاز به توجه ویژه به انتظارات ترمی دارد. از طرفی اقتصاد ایران وارد رکود شده و بانک مرکزی باید به فکر تولیدکنندگان هم باشد.

انتقادات زیادی به تثبیت نرخ ارز در زمان آقای احمدی‌نژاد وارد بود. لحاظ‌کردن تورم بالا یکی از این انتقادات بود. اکنون نیز چنین شرایطی برقرار است؛ نرخ تورم حدوداً ۱۱ درصد و رشد ارز حدود پنج درصد است.

این اشکال وارد بود چون نرخ تورم بالا رفته بود و

اقتصاد

کامران ندری در گفت‌وگو با «شرق» هدر دادن بی‌مورد ذخایر ارزی را رد کرد

بانک مرکزی منابع ارزی خود را صرف هیچ نمی‌کند



علیرضا مصطفی اعتمادقدم

نرخ ارز واقعی کاهش یافته بود. باید نرخ رشد ارز را در بلندمدت نگه کرد. در سال گذشته این‌طور نبود که نرخ ارز کاملاً ثابت بوده باشد بلکه رشد داشته اما ممکن است یک سال رشد قیمت‌ها از رشد نرخ ارز پیشی بگیرد و یک سال برعکس باشد. ما باید میانگین بلندمدت را در نظر بگیریم. در مجموع بانک مرکزی باید رابطه بلندمدت را مد نظر داشته باشد؛ اما این را که اکنون زمان مناسبی برای بررسی این موضوع است یا نه، بانک دولت نژاد شباهت ندارد؟

ما به نظر شما محدوده نرخ سه‌هزار و ۴۰۰ تومانی منطقی است که بانک مرکزی روی آن مانور می‌دهد؟ اطلاعات تکنیکال و فنی در این رابطه را در اختیار ندارم که بگویم این نرخ منطقی است یا خیر. اما باید در نظر بگیریم که هر نوع تلاطم در بازار ارز می‌تواند تبعات سنگینی را در اقتصاد داشته باشد. یکی از دلایل این است که انتظارات تورمی در اقتصاد ایران تا حدودی به نرخ ارز لنگر شده و نوسانات نرخ ارز می‌تواند روی انتظارات تورمی تأثیر بگذارد. حتی اگر دودوتا چهارتای مربوط به صادرات و واردات را کنار بگذاریم، بانک مرکزی وظیفه کنترل انتظارات تورمی را هم برعهده دارد. اگر انتظارات تورمی به‌خاطر نرخ ارز اوج بگیرد، ممکن است همه دستاوردهای اقتصادی از بین برود.

اعضای اتاق بازرگانی تهران اخیراً در بیانیه‌ای خواهان تعدیل و تک‌نرخ‌شدن ارز شده و از دولت خواسته‌اند فوراً چنین اقدامی را در دستور کار قرار دهد. وقتی با برخی از این فعالان، مشکلات تولیدکنندگان را مطرح کردیم، تأکید داشتند که تولیدکنندگان هم پای این بیانیه را امضا کرده‌اند. آن‌گونه که شواهد نشان می‌دهد، تقریباً همه فعالان اقتصادی خواهان افزایش نرخ ارز هستند. نظر شما در این رابطه چیست؟

اتاق تهران همه تولیدکنندگان بخش خصوصی را نمایندگی نمی‌کند. قطعاً اطلاعاتی که بانک مرکزی از کل اقتصاد دارد بیشتر است. البته اتاق تهران می‌تواند منویات کسانی که نمایندگی می‌کند را به‌صورت علنی و رسمی اعلام کند. بانک مرکزی هم باید به آن توجه کند، اما این بانک نسبت به کل اقتصاد، مسئولیت دارد نه نسبت به کسانی که این اتاق نمایندگی آنها دارند. بانک مرکزی برای کنترل بازار باید از منابع پایین‌بودن نرخ ارز و به‌نفع واردات است. باید به ترکیب واردات هم توجه کنیم. اگر بیشتر حجم واردات مربوط به واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه باشد، تقویت ارز به‌صورت واقعی می‌تواند به ضرر تولید تمام شود. با توجه به اینکه اکنون در بخش صنعت، اغلب ماشین‌آلات فرسوده و نیازمند نوسازی و خرید نسل جدید ماشین‌آلات از خارج از کشور است، ارز ارزان برای این بخش مناسب است.

اما آنچه در این بیانیه آمده براساس یک اصل قانونی است. براساس قانون برنامه پنجم توسعه

باید نرخ ارز متناسب با نرخ تورم داخلی منهای تورم خارجی تعیین شود. در واقع فرقی نمی‌کرد چه گروهی این مسئله را بیان کند. مسئله اجرائی‌شدن قانون است. چرا بانک مرکزی قانون را اجرائی نمی‌کند؟

با این نوع قانون‌گذاری‌ها موافق نیستم. نرخ ارز را شرایط اقتصادی تعیین می‌کند. نه قانون‌گذاری که پنج سال پیش این قانون را نوشته است. اقتصاد در این پنج سال دستخوش تحولات بسیاری شده؛ مسائلی مانند نرخ ارز که ممکن است فصلی با فصل دیگر تغییر کند، به غلط تبدیل به قانون شده است. من معتقد نیستم که بانک مرکزی باید طبق این قانون عمل کند. بلکه وظیفه این نهاد پولی باید به‌گونه‌ای باشد که بیشترین نفع را برای اقتصاد به‌همراه بیاورد. می‌تواند این اقدام بانک مرکزی با قانون هم‌خوانی داشته باشد یا نداشته باشد. این مربوط به ضعف در قانون‌گذاری ماست که در مواردی ورود می‌کند که اصولاً نباید در آن مداخله کند. در قوانین برنامه‌های توسعه باید خط‌مشی تعیین شود نه اینکه امری بر نهادی در غلط دیکته شود.

اکنون نرخ ارز واقعی و نرخ ارز اسمی با توجه به عرضه و تقاضا در بازار متفاوت است. نرخ واقعی حدود چهار هزار تومان و نرخ اسمی حدود سه‌هزار و ۴۶۰ تومان است. در این شرایط این احتمال وجود ندارد که بیکاره تجربه سال‌های ۹۰ و ۹۱ تکرار شود و این فتر فشرده‌شده آزاد شود؟

مركزی باید بگیرد. بانک مرکزی باید شوکی مانند تحریم‌ها دوباره بر کشور حادث شود که اکنون ذخایر بانک مرکزی که زیر کلید بانک مرکزی قرار دارد به‌گونه‌ای است که بانک مرکزی می‌تواند نرخ ارز را مدیریت کند یا اینکه شوک نفتی داشته باشیم و قیمت نفت به‌شدت کاهش یابد که البته اکنون شاهد ثبات در بازار نفت هستیم. با شاهد تحولات سیاسی در منطقه باشیم و جنگی درگیرد. این را هم در نظر بگیرد که بازار ارز بازیگرانی دارد که بخشی از آن تولیدکنندگان، صادرکنندگان و واردکنندگان هستند؛ اما بازیگر اصلی بانک مرکزی است که می‌تواند روی نرخ ارز تأثیر بگذارد. در نتیجه باز هم بازار نرخ ارز را تعیین می‌کند. اینکه بانک مرکزی تا چه اندازه براساس اهداف اقتصادی نرخ ارز را تعیین کند یا براساس اهداف سیاسی (ممکن است بانک مرکزی زیر فشارهای سیاسی برای کنترل نرخ ارز باشد) هم باید در نظر گرفته شود.

با عقیده شما اکنون هم بانک مرکزی زیر فشار سیاسی دست به کنترل نرخ ارز زده است؟ معمولاً سیاست‌مداران به افزایش نرخ ارز بسیار بالاست. ممکن است مجلس یا ارگان‌های سیاسی هم بانک مرکزی را تحت تأثیر قرار دهند؛ اما فکر می‌کنم در حال حاضر این اهداف اقتصادی است که مدنظر بانک مرکزی برای کنترل نرخ ارز است.

ما به توجه به کاهش نرخ سود بانکی گفته می‌شود افزایش نرخ ارز می‌تواند موجب جایگزینی بازار ارز به جای بانک‌ها برای انباشت نقدینگی باشد. ممکن است بانک مرکزی با کنترل نرخ ارز به دنبال ایجاد تعادل بین این دو باشد؟

هرچند فکر نمی‌کنم کاهش نرخ سود اتفاق بیفتد، اما اگر با چنین رخدادی، بازارهای جانبی مثل بازار ارز فعال شود، بانک مرکزی برای کنترل بازار باید از منابع ارزشمند ارز خود استفاده کند تا بتواند در صورت افزایش تقاضا برای نرخ ارز و افزایش قیمت آن، بازار را کنترل کند. از آن طرف هم مشکل سود بانکی حل نخواهد شد؛ زیرا کاهش نرخ سود سیرده اتفاق افتاده، نه کاهش نرخ سود تسهیلات که به نوعی تباری بانک‌ها محسوب می‌شود و می‌توان گفت نته‌ها باید با کاهش دستوری نرخ سود مخالفت کرد، بلکه باید تباری بانک‌ها برای کاهش نرخ سود سپرده را هم کنار زد؛ در نتیجه بانک مرکزی منابع ارزشمند ارز خود را صرف هیچ نخواهد کرد.

هفته طلایی طلا

شرق: از آغاز معاملات دیروز طلا در بازارهای جهانی، هر اونس طلا اندکی بیش از ۲۰ دلار گران شده است و پیش‌بینی‌ها از رشد بیشتر قیمت طلا حکایت دارند. در لحظه نگارش این خبر، قیمت هر اونس طلا ۱۲۹۹۱ دلار بود. کارشناسان دلیل این افزایش قیمت طلا را کاهش ارزش دلار آمریکا و اظهارات یکی از مقام‌های ارشد فدرال‌رزرو عنوان می‌کنند. به گزارش طلا به نقل از رویترز، قیمت جهانی طلا در پایان مبادلات روز جمعه برای سومین هفته متوالی با افزایش نسبی روبه‌رو شده و به مرز هزار و ۳۰۰ دلار در هر اونس رسیده است. ارزش دلار آمریکا نیز در برابر ارزهای مهم بین‌المللی با بیشترین کاهش در دو هفته اخیر روبه‌رو شده؛ این مسئله تأثیر زیادی بر افزایش قیمت طلا داشته است.

ارز	قیمت(اونس)	تغییر
دلار آمریکا	۳۴۶۱	۱+
یورو	۳۹۱۸	۴-
پوند	۴۹۸۰	۳+
درهم	۹۴۵	-

طلو سکه	قیمت	تغییر
طرح جدید	۱,۰۴۲,۰۰۰	۶۰۰۰-
طرح قدیم	۱,۰۴۰,۰۰۰	۶۰۰۰-
نیم	۵۲۱,۰۰۰	۲۰۰۰-
ربع	۲۷۱,۰۰۰	۴۰۰۰-
گرمی	۱۸۱,۰۰۰	۱۰۰۰-
گرم ۱۸ عیار	۱۰۶,۱۰۰	۴۰۰۰-
اونس (دلار)	۱۲۹۹۰۱	۷۶+

نظر من فدرال‌رزرو تا سال

بورس

رشد بی‌رمق شاخص در بازاری بی‌هدف

مهران کاویانی‌جوپاری

● معاملات بازار سرمایه در روز شنبه با حجم معاملاتی و ارزش کمی همراه بود. شاخص بورس در اولین روز معاملاتی هفته با افزایش ۲۹ واحدی همراه شد که تنها نشان از رنگ سبز شاخص دارد و اتفاق مثبتی را که نشان از بهبود وضعیت در صنایع باشد نمایان نمی‌کند. در این بین شاهد معاملات بلوکی با حجم درخور توجه در نمادهای رمینا، وغدیر و بترانس بودیم که این معاملات به رشد شاخص کمک درخور توجهی کردند. ارزش معاملات در بورس بیش از ۱۴۳ میلیارد تومان بوده است. در این بازار نمادهای رمینا، وغدیر و بترانس بیشترین تأثیر مثبت بر شاخص را گذاشتند و در نقطه مقابل نمادهای فولاد، شسبیز و فارس بیشترین تأثیر منفی بر شاخص را داشتند. در نماد فولاد و فلرات اساسی همچنان شاهد کاهش قیمتی هستیم که باعث شده نمادهای این گروه کف‌های قیمتی را در گروه بانکی رمینا، وغدیر و متصور می‌شدند شکانده و با ادامه روند کاهشی همراه شوند. از سوی دیگر گروه پتروشیمی همچنان با مشکلات درخصوص نرخ محصولات و بازارهای جهانی دست‌وپنجه نرم می‌کند و بازاری با نوسان بالا را در این بخش از اقتصاد شاهد هستیم. در گروه بانکی رمینا، وغدیر و متصور می‌شود مبنی بر کاهش نرخ بهره پرداختی بابت سپرده‌ها و بهبود مابه‌التفاوت دریافتی بانک نسبت به تسهیلات اعطایی که می‌تواند به بهبود در عملکرد عملیاتی این گروه کمک کند. با توجه به بررسی قیمت‌هایی که در حال حاضر در بازار معامله می‌شود، بسیاری از اهالی تالار شمشاد، موقعیت را برای ورود به بازار و گرفتن موقعیت خرید برای دوره‌های میان‌مدت مناسب می‌دانند. باید توجه داشت که پس از گذر از دوره‌های سخت تحریم، تصویب‌شدن برجام و ورود به دوره پس‌اتحریم، صنایع نتوانستند از جنبه بنیادی با رشد همراه شوند و پس از دوره اوجی که هیجانات بر بازار حاکم بود، کاهش داشتند. حال این سؤال مطرح است که این قیمت‌ها همچنان با توجه به فعالیت شرکت‌ها احتمال ریزش دارند یا خیر؟ برخی از فعالان بازار بر این اعتقاد هستند که بازار به پایین‌تر از کاتال ۷۳ هزار واحدی خواهد آمد و سپس از آن یک ثبات نسبی را در شاخص خواهیم دید.

در معاصلات فرابورس وضعیت شاخص در نقطه مقابل بود و این بازار کاهش سه‌واحدی را تجربه کرد. ارزش معاملاتی در این بازار برابر ۸۵ میلیارد تومان بوده است. نمادهای میدکو، ذوب و مارون بیشترین اثر مثبت بر شاخص را داشتند و دیگر سوی نمادهای دی، ارفع و خراسان بیشترین اثر منفی را داشتند.

با توجه به ارزش کم معاملات، در مقایسه با روزهای گذشته، مدتی منفی نسبت به شاخص با توجه به تنفسی که بازار در هفته گذشته در جهت کاهش داشت، فروکش کرده و روند معاملاتی ملایمی را شاهد هستیم. با توجه به وضع موجود درخصوص نوسانات شدید و غالباً منفی که در بازارهای جهانی کالایی دیده می‌شود و نبود خبر سیستماتیک که در بخش‌های تولیدی و عملیاتی شرکت‌ها اثرگذار هستند، نمی‌توان دورنمای مثبتی برای بازار سرمایه در نظر گرفت. بودجه دولت با توجه به محدودیت‌هایی که در قسمت درآمد‌ها، به‌خصوص درآمد نفتی، داشته است توان مانور بر فعالیت‌های عمرانی و تحرک بازارها را از دست داده است که نکته درخور توجهی در ترسیم فعالیت و وضعیت آتی شرکت‌ها در دوره‌های میان‌مدت و بلندمدت خواهد بود.

عنوان شاخص	مقدار	تغییر
کل	۷۳۹۰۶۵	۲۹۴۰
شاخص قیمت	۲۶۹۱۴۹	۱۰,۷۱
شاخص کل (موزن)	۱۳۵۰۴۶	۲۵۰
شاخص قیمت (موزن)	۱۰۹۹۲۴	۲,۹۰
آرد انتشار	۸۲۰۳۷,۲	۱۱,۹۱
۵۰ شرکت بزرگ	۲۹۳۵۶	۵,۳۰

خبر

پلمب کارخانه شیر یگانه کرمان

● **ایرنا:** دادخدا سالاری دادستان عمومی و انقلاب کرمان از پلمب بخش‌هایی از کارخانه شیر یگانه کرمان خبر داد و گفت: با توجه به برآورد نماینده دانشگاه علوم پزشکی بیش از پنج تن محصول بسته‌بندی‌شده فاسد و مشکوک از این مجموعه کشف و توقیف شده است.

معرفی سرمایه‌گذار جدید ساخت مجتمع فولاد بافت

● **روند** ساخت مجتمع فولاد بافت با تعیین سرمایه‌گذار جدید، از سر گرفته شد. در نشست سرمایه‌گذاران مجتمع فولاد بافت که با حضور معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت برگزار شد، شرکت گسترش صنایع و معادن ماهان به عنوان سرمایه‌گذار جدید مجتمع فولاد بافت معرفی شد.